

## مبانی فقهی و حقوقی میزان ضمان دولت در پرداخت خسارات ناشی از تورم

### چکیده

گاهی دولت با اتخاذ بعضی از رویه های اقتصادی یا سیاسی موجب تورم شده و به دلیل کاهش ارزش دارایی ها ، به گروه های مختلف جامعه خساراتی وارد می آورد. ضمان مسبب و مباشرین تورم، جزو موضوعاتی است که مورد اختلاف فقیهان و حقوقدانان قرار گرفته است. در این جستار اثبات شده که دولت در صورت تحقق شرایط ضمان، مسؤول پرداخت خسارت ناشی از تصمیمهای زیان آور خویش است و از آنجا که اشخاص حقوقی جز در مواردی که اختصاص به طبیعت انسانی او دارد، مانند اشخاص حقیقی موضوع هر تکلیفی قرار نمیگیرند، ادله ی ناظر به ضمان اشخاص، به ضمان دولت نیز تعمیم داده شده است. در این مقاله با روش تحلیلی و نگاه به قاعده عدالت، قاعده حرمت مال مسلمان، حفظ امنیت اقتصادی و نظم عمومی به عنوان مبانی عام، و قاعده هایی چون اتلاف، لاضرر، و تسبیب در شمار مبانی خاص اثبات این نوع از جبران خسارت، مورد استناد قرار گرفته است. بر پایه یافته های این مقاله، چنانچه دولت با اقدامهایی از قبیل چاپ اسکناس بدون پشتوانه یا با ایجاد مناقشات سیاسی و دامن زدن به اختلافات داخلی موجب بروز مشکلات اقتصادی، و تورم گردد ضامن است و باید خسارات وارد شده را جبران کند.

**کلیدواژه:** ضمان، مسؤولیت مدنی، دولت، تورم، جبران خسارت، کاهش ارزش پول

عدالت اقتصادی، یکی از اصول مهم اقتصاد هر دولت و حکومتی به شمار می رود؛ تورم شدید، امری ناپسنداست و نظام های مختلف باید زمینه های ایجاد و عوامل آن را از بین ببرند. بر اساس آموزه های اسلام، افزایش قیمت ها، اخلاق و رفتار مردم را فاسد میکند؛ امانت داری را از بین می برد و انسان را در سختی قرار میدهد (ابوجعفر ۱۴۰۷ ق/ج ۵/ص ۱۶۴). همچنانکه بخشهای گوناگون اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، به ویژه ارزش های اخلاقی جامعه را به شدت تحت تأثیر قرار می دهد. توسعه فعالیت های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دولت؛ موجب دخالت بیش از پیش دولتها و تأثیر آن در زندگی مردم شده است؛ به طوری که فعالیتهای گسترده دولت و پیچیدگی نظام های سیاسی و تصمیمات حکومتی و ارتباطات روزافزون مردم با دستگاه های اداری و کارکنان دولتی، در زمینه های مختلف تولیدی و اقتصادی و تجاری، محیطی را فراهم ساخته که احتمال ورود خسارت به آنان بیشتر شده است. در این میان با توجه به اصل ضرورت جبران خسارت، « میزان مسؤولیت دولت در جبران خسارت ناشی از تورم » از موضوعاتی است که امروزه می تواند قابلیت طرح به صورت مشروح و کاربردی را داشته باشد.

بی تردید اسلام نیز برای این مسأله پاسخی مناسب دارد که دستیابی به آن از طریق تتبع در آرای فقیهان با ملاحظه ی قواعد فقهی، مهمترین هدف این تحقیق است. ارتباط ناگسستنی این مسئله با موضوع عدالت اقتصادی و تأثیرات شگرف آن بر امور اخلاقی جامعه، ضرورت و اهمیت بحث را موجه میسازد. به ویژه آن که اثبات مشروعیت ضمان دولت بر پایه ی مبانی فقهی و حقوقی مورد قبول نظام حقوقی کنونی ما، میتواند خلاءهای قانونی موجود را برطرف سازد. در این پژوهش باید پاسخ داد از نظر فقهی و حقوقی مسؤولیت خسارات وارد شده از ناحیه دولت ناشی از تورم، با توجه به ماهیت دولتها، به چه میزان و با چه کسی است؟ مطالبه خسارت از دولت مستند به چه ادله ای است؟ دولت در قبال چه تصمیم هایی مسؤولیت دارد؟ پرداخت خسارت از طرف دولت در جایی که دولت مسؤول پرداخت خسارت شناخته شده باشد از چه محلی است؟ بنابراین در مقاله دولت نیز مانند هر شخص حقیقی نسبت به میزان خساراتی که وارد می کند ضامن است و می توان ضررهای ناشی از تورم را مطالبه نمود. و با چند مورد از مبانی فقهی براساس قواعد محکم فقهی خسارت های ناشی از تورم باید جبران شود. ادله ضمان اشخاص حقیقی، با تبیینی خاص قابل تعمیم به اشخاص حقوقی، از جمله دولت نیز هست. و ضمان دولت در فرضی متصور است که خطای در تصمیم ها، ناشی از تقصیر و مبتنی بر اهمال و اعمال خارج از حوزه تصدی باشد. و خسارات مشخصا باید توسط کسانی پرداخته شود که به مباشرت یا تسبیب عامل ایراد آن بوده

و مسئولیت خزانه عمومی دولت صرفاً در جایی است که ایراد ضرر به مقتضای سیاستهای حکومتی و ناشی از خطا و عدم آگاهی کارگزاران باشد

در باب مسئولیت مدنی و کاهش ارزش پول کتاب‌ها و مقالاتی نوشته شده که به ذکر بعضی از آنها پرداخته ایم. البته نویسندگان محترم کمترین توجه خود را نسبت به تورم و ضمان دولت در این خصوص معطوف داشته‌اند که صرفنظر از نقد و به چالش کشیدن زحمات ایشان در این مقاله سعی گردیده با استفاده از این منابع وقواعد فقهی به نقدی جامع و کامل از منظر فقه و حقوق دست یابیم. هرچند حقوق دانان و محققان با نگاه‌های گوناگونی به ضمان و مسئولیت دولت در جبران خسارت پرداخته‌اند و هر یک از جوانب آن را با دیدگاه‌های تخصصی خود مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند، فقها و عالمان دینی نیز از این منظر که متولی استنباط و تبیین احکام شرعی هستند؛ مبحث ضمان را با عناوین قواعد فقهی لاضرر، اتلاف، تسبیب، ید و مسائل مرتبط با آن، در موارد گوناگون مورد بحث و بررسی قرار داده و به صدور فتوا و نظر پرداخته‌اند. لکن جمع‌آوری تطبیقی، و نقد و بررسی آن مبانی در موضوع خاص میزان ضمان دولت در بحث تورم، در یک مقاله، از جمله دلایلی است که علی‌رغم سوابق اندکی که برای ضمان دولت در تورم در آثار فقها و حقوق دانان وجود دارد کار پژوهشی پیش‌رو را توجیه خواهد کرد.

**کتاب‌ها :** (بهشتی ۱۳۷۸). (تقوی راد ۱۳۹۴). (شمس ۱۳۷۶). (صافی گلپایگانی ۱۳۷۲). (صالحی مازندرانی ۱۳۷۶). (عابدینی ۱۳۸۸). (کرمی ۱۳۸۵). (نظری ۱۳۷۴). (یوسفی ۱۳۷۶).  
**مقاله‌ها:** (یوسفی ۱۳۷۷). (هاشمی شاهرودی ۱۳۷۴). (امینی. سماواتی ۱۳۸۶). (موسوی بجنوردی ۱۳۷۲) (تقوراد ۱۳۸۸). (مکارم شیرازی ۱۳۸۲). (موسایی ۱۳۷۷). (سبحانی ۱۳۷۲). (عابدینی ۱۳۸۸). (بهجت ۱۳۸۲)

## مسئولیت مدنی دولت

در هر موردی که شخص ناگزیر از جبران خسارت دیگری باشد می‌گویند در برابر او مسئولیت مدنی دارد. (امامی ۱۳۷۵/ج ۱/ص ۳۹۲). مسئولیت مدنی یکی از مباحث مهم حقوق مدنی است، و امروزه از موضوعات کاربردی است که دادگاه‌ها نیز روزانه با پرونده‌هایی از این قبیل روبرو بوده، که ناچار از استفاده از مسائل مسئولیت مدنی هستند. به همین دلیل در این زمینه، پژوهش‌های زیادی صورت می‌گیرد. در اصطلاح، مسئولیت مدنی عبارت است از «تعهد و الزامی که شخص به جبران زیان وارد شده به دیگری دارد اعم از این که زیان مذکور در اثر عمل شخص مسؤول و یا عمل اشخاص وابسته به او و یا ناشی از اشیاء و اموال تحت مالکیت و تصرف او باشد» (حسینی نژاد ۱۳۷۰/ص ۱۳)

واژه دولت یکی از پیچیده‌ترین مفاهیم مطرح شده در علم سیاست است به طوری که دیدگاه‌های بسیار متنوعی پیرامون آن وجود دارد. برخی آن را مقدس می‌شمارند و گروهی نیز فایده وجودی آن را

نفی می‌نمایند. با وجود این، باید گفت امروزه دولت پدیده‌ای است که وجودش را در همه جا می‌توان احساس کرد. به عبارت دیگر، امروزه همه ابعاد زندگی تحت تأثیر پدیده‌ای به نام دولت قرار دارد. در گفت‌وگوهای عمومی، مفهوم دولت را در معناهای گوناگونی به کار می‌برند. بسیاری از نویسندگان، مفاهیم «دولت» و «حکومت» را به یک معنا استعمال می‌کنند. (وینسنت، اندرو ۱۳۷۶، ص ۵۷)

به عبارت دیگر، در پاره‌ای از تعاریف، دولت مترادف با حکومت و در برخی تعاریف، صفت مشخص کننده و یکی از عناصر آن بیان شده است. (عالم ۱۳۸۴، ص ۱۳۶)

از آنجا که دولت و نهادهای مربوط به آن یکی از مسائل نوپدید بوده و قدمت و سابقه آن از نظر تاریخی همزمان با بروز و ظهور دین اسلام نمی‌باشد، دستیابی به احکام ناظر به مسؤولیت دولت با ماهیت جدید آن در فقه اسلامی، امری مشکل به نظر می‌رسد. تنها موردی که براساس آن می‌توان ردپای مسؤولیت دولت را پیدا نمود، مربوط به خطا و اشتباه قضات و لزوم جبران آن از بیت المال طبق احکام و موازین اسلام می‌باشد. هرچند قاعده «خطأ الحاكم فی بیت المال» می‌تواند به نوعی مبین مسؤولیت دولت در قبال خسارات وارده باشد، اما موضوع مسؤولیت مدنی دولت، به علت عدم حضور فقها در دستگاه‌های حکومتی، به صورت جامع و مستقل در کتب فقهی بررسی نشده است.

مواردی چون جبران خسارت ناشی از خطای قاضی (اصل ۱۷۱ ق.ا، ماده ۵۸ ق.م.سابق و ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی جدید) و همچنین موارد پرداخت دیه از بیت المال (ماده های ۲۴۴ و ۳۱۳ ق.م.سابق و ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی) مورد بحث فقیهان قرار گرفته اند که به نوعی مرتبط با موضوع یاد شده است. فقهای امامیه بر این نظرند که هر گاه ضرری از حکم قاضی متوجه جان یا مال کسی گردد، در صورتی که قاضی، در استنباط یا اجتهاد دچار خطا و اشتباهی شده باشد، جبران خسارت بر عهده بیت المال خواهد بود؛ ولی اگر ضرر به دلیل تقصیر قاضی باشد، ضمان یا پرداخت دیه بر عهده خود قاضی است (صاحب جواهر ۱۴۱۲ق/ج ۴۰/ص ۷۸-۷۹؛ شیخ الطائفه ۱۳۷۸ق/ج ۲/ص ۳۵۸). به عبارتی اگر قاضی در حکمی که راجع به اموال یا قصاص اشخاص می‌دهد، با وجود تلاش زیاد خطا کند، جبران خسارت بر عهده بیت المال است نه دارایی شخصی او. همچنین مسؤولیت قاضی در صورتی که خطا کرده و از اصول و قواعد قضاوت تخطی نماید، و قضاوت در حال عصبانیت یا پرخاشگری از موجبات مسؤولیت قاضی بر مبنای تقصیر او دانسته است (شهیدثانی ۱۴۱۰ق/ج ۲/ص ۳۴۶). به علاوه، دیه مقتولی که در شارع عام به قتل رسیده و قاتل وی یافت نشده و نیز دیه شخصی که به عمد یا شبه عمد کشته شده و قاتل متواری گشته و امکان پرداخت دیه از اموال جانی و یا بستگانش ممکن نباشد، باید از بیت المال پرداخت شود (شهیدثانی/ج ۳/ص ۷۲)؛ چرا که از وظایف اصلی دولت، ایجاد امنیت در همه ابعاد (اقتصادی، اجتماعی سیاسی، و...) است. بدین ترتیب دولت در ابتدا وظیفه دارد تا بستری فراهم نماید که امکان ظهور و بروز کسانی که به نحوی امنیت مردم را به مخاطره می‌اندازند، سلب شود و سپس در صورت شکل گیری این قبیل حرکتها، با کشف آنها، حق خسارت دیده را به وی اعاده نماید

و در صورت عدم توانایی در شناخت مسببین، می بایست، خود به جبران خسارت اقدام نماید. از آثار حکومت قانون بر اعمال قدرت، مسئولیت مدنی دولت در برابر زیان‌هایی است که از این رهگذر به دیگران می‌رسد. امروزه در اندیشه‌های تعصب و دلسوزی، قدرت و مسئولیت دو مفهوم همزاد است. هر که پرچم قدرت را به دست دارد مسئولیت را نیز به دوش می‌کشد و این همزادی ثمره تمدن غرب نیست، در فرهنگ مذهبی و فلسفی ما نیز ریشه‌ای کهن دارد: در حدیث نبوی «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت» تلازم مفهوم فرماندهی و مسئولیت‌پذیری نمایان است. (تقوی راد ۱۳۸۸/ص ۶).

### حدود مسؤولیت مدنی دولت در حقوق ایران

از نظر حقوقی تنها اشخاص دارای مسئولیت نیستند، بلکه اشخاص حقوقی (اعم از اشخاص حقوقی حقوق خصوصی و حقوق عمومی) نیز در مقابل اعمال خود مسئول‌اند. در بین اشخاص حقوقی حقوق عمومی، دولت مهم‌ترین و بزرگترین شخص حقوقی محسوب می‌شود. (تقوی راد ۱۳۸۴/ص ۴) علمای حقوق، وظایف دولت را به دو دسته (حاکمیتی) و (تصدی‌گری) تقسیم نموده‌اند. در اعمال حاکمیتی دولت در مقام استفاده از حق حاکمیت و اقتدار ملی است، تنها نفع عموم را در نظر دارد و برای اجرای وظایف خود در نقش آمر و فرمانده ظاهر می‌شود. ولی در اعمال تصدی‌گری، دولت به کارهایی می‌پردازد که مردم نیز در روابط خصوصی انجام می‌دهند. در این گونه اعمال، دولت در نقش تاجر و صنعتگر ظاهر می‌شود و به داد و ستد می‌پردازد، که شامل امور خدماتی و فرهنگی می‌باشد اموری که می‌تواند از طریق اشخاص حقیقی یا حقوقی نیز اعمال شود (کاتوزیان ۱۳۸۹/ص ۱۲۷).

در حقوق ایران مسؤولیت مدنی دولت به طور مطلق نمیباشد، بلکه این مسؤولیت در مورد خساراتی است که ناشی از اعمال تصدیگری دولت است که در آن نشانی از قدرت سیاسی دولت دیده نمی‌شود؛ مثل خرید و فروش و مواردی از این قبیل که دولت آن‌ها را به عنوان اینکه دارای شخصیت حقوقی و مسؤول حفظ دارایی و منافع و اموال عمومی است، انجام می‌دهد. در مورد اعمال تصدی‌گری، دولت مسؤول خساراتی است که به افراد وارد میکند و در این قبیل اعمال، دلیلی بر سلب مسؤولیت دولت وجود ندارد. ولی، در مورد اعمال حاکمیتی، دولت مسؤول خسارات وارده نمیباشد. همانطور که در ماده ۱۱ قانون مسؤولیت مدنی آمده: (هرگاه اقداماتی بر حسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود، دولت مجبور به پرداخت خسارات نخواهد بود).

قانونگذار، نظریه عدم مسؤولیت دولت در اقدامات حاکمیتی را پذیرفته است؛ در واقع در این مرحله بحث تعارض منافع عمومی با منافع خصوصی افراد است که در بیشتر موارد، منافع خصوصی،

به علت اهمیت منافع عمومی نادیده گرفته میشود، طبق ماده ۸ لایحه مدیریت خدمات کشوری، امور کشوری منحصر در اعمال حاکمیتی و خدماتی و فرهنگی و زیربنایی میباشد. در حقوق کشور ما اصولاً مسؤولیت مدنی، مبتنی بر تقصیر است و تقصیر دولت نیز در مورد اعمال تصدی گری که موجب خسارات شده باید اثبات شود. در اصل ۱۷۱ قانون اساسی آمده است: (هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوعی در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می گردد).

اما مسأله این است که این حقیقت چرا در موارد خاص مثل ضمان دولت در تورم و ضمان باز داشت شدگان بی گناه و غیر آن مورد توجه قرار نگرفته است. این وظیفه ی مهم دولت شاید به دلیل شفاف نبودن و اجمال یا سکوت قانون، مورد تردید واقع شده است. گاهی دولت در مسیر توسعه و ایجاد تحولات اقتصادی و سیاسی به صورتی عمل نموده که امور اقتصادی و سیاسی بر مسؤولیت مدنی دولت، اولویت یافته و در عمل از ظهور و اجرای قوانین مسؤولیت مدنی شانه خالی نموده است. در این بین موضوع ضمان دولت ناشی از تورم، افزون بر آن که پیامدهای اقتصادی آن مورد توجه است، از نظر ارزشی و فقهی نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار است و از جهت آثار مثبت و منفی اقتصادی، بر زندگی اکثر افراد جامعه، قابل اغماض نمی باشد. این نوع مسؤولیت در حالی مطرح می گردد، که ادله فقهی و روایات (حرعاملی ۱۴۱۴ق، باب ۱۰، آداب القاضی؛ محقق حلی ۱۴۰۸ق/ج ۴/ص ۲۹۰) وارد شده در باب خطای قاضی، مطلق بوده و منحصر در موارد خاصی نیست، هر چند به عنوان نمونه و تمثیل در نصوص نقل شده مواردی بیان شده است.

### ضمان دولت در تورم

با توجه به اثبات اعتباری بودن پول از نظر مشهور فقها (خویی ۱۳۷۱/ص ۴۹۷: موسوی بجنوردی ۱۳۷۷/ص ۷؛ مکارم شیرازی ۱۳۸۲/ص ۲۷؛ فاضل لنکرانی/ص ۲۶۶) این بحث مطرح می شود که سیاست های پولی و مالی دولت که گاه موجب کاهش قدرت خرید مردم میشود مطلقاً جایز است؟ و یا در صورت وجود مصلحت اجتماعی و ضرورت، مجاز خواهد بود؟ اگر دولت با عملکرد خود موجب پایین آمدن ارزش پول شود، آیا نسبت به دارایی های پولی و مالی افراد به تناسب کاهش قدرت خرید، مدیون نیست و یا ضامن است و باید آن را جبران کند؟ مبنای این جبران خسارت چیست؟ آن دسته از سیاستهای پولی و مالی که سبب تورم شدید، و منشأ آثار منفی شوند، جز در اوضاع اضطراری هرگز پذیرفته نیست، و هیچ فقیهی با توجه به اهداف اقتصادی نظام اسلامی، در

وضع غیر اضطرار چنین سیاستهایی را مجاز نمی داند (عابدینی ۱۳۸۸/ص ۶۸) و اینکه تورم پولی ارتباط نزدیک تری با کاهش ارزش پول دارد چنانچه برخی از اقتصاددانان تورم پولی را علت بلند مدت تورم می دانند (امینی-سماواتی ۱۳۸۶، ص ۱۳۰) به همین سبب بر مسؤولان لازم است از اتخاذ سیاست هایی که سبب تورم میشود بپرهیزند. قبل از بررسی فقهی این موضوع لازم است به دیدگاه محققان در مورد اصل جبران کاهش پول پرداخت:

### دیدگاه های مختلف در ضمان آور بودن کاهش ارزش پول

ضمان کاهش در پول، گاهی ضمان معاملی است و گاه غیر معاملی. ضمان معاملی مانند این که هزار تومان به هزار و ده تومان بنابر این که غرض عقلایی در بین باشد، فروخته شود. در این جا خریدار و فروشنده در نقل و انتقال ثمن و مثنی ضامن هستند. اگر داد و ستد به صورت نقد باشد طبعاً غیر از ضمان معاملی، ضمان دیگری نیست، چرا که افزایش و کاهش ارزش مطرح نیست. (صالحی مازندرانی ۱۳۷۶/ص ۴۵)، اما موضوع بحث ما شامل بخش دوم ضمان، یعنی ضمان غیر معاملی است که آیا این نوع جبران خسارت در کاهش ارزش پول مشروعیت دارد یا نه؟ در این باره چهار دیدگاه از سوی صاحب نظران مطرح شده است:

بر اساس دیدگاه اول که جبران کاهش ارزش پول را مطلقاً جایز نمیداند، اگر شخصی مبلغی بدهکار است و هنگام ادای دین ارزش پولی که دریافت کرده بود به شدت کاهش پیدا کرده و حتی به مقدار یک درصد ارزش زمان دریافت آن، تنزل نموده باشد، حق طلبکار همان ارزش اسمی هنگام پرداخت به بدهکار است و بیش از آن، حق مطالبه از مدیون را ندارد. طرفداران این نظریه علاوه بر اینکه جبران کاهش ارزش پول را مصداق ربا دانسته اند (فاضل لنکرانی/ص ۲۶۶؛ حایری/ج ۲/ص ۲۷-۲۸؛ سبحانی ۱۳۷۲/ص ۹۲) به دلایلی چون مثلی بودن پول (تبریزی ۱۳۷۶ ش ۹/ص ۱۶۰) و غیرقابل تغییر بودن ارزش اعتباری پول استناد کرده اند و بر این نظرند که پول امروزی ارزش ذاتی و واقعی ندارد تا قابل کاهش یا افزایش باشد، بلکه اعتباری محض است و زیادی و کمی آن مانده اصل وجودش بسته به اعتبار اعتبارکننده است نه میل و رغبت مردم (شمس ۱۳۷۶/ش ۹/ص ۱۸۷). بر مبنای دیدگاه دوم که به نظریه ی تفصیل موسوم است، باید میان مواردی که کاهش ارزش پول چشمگیر است با فرضی که کاهش چشمگیر نباشد، تفاوت گذاشت (یوسفی ۱۳۷۶/ص ۹۵). برخی دیگر را نظر بر این است که در غصب و امثال آن که بدون رضایت طرف مقابل تأخیر در پرداخت صورت میپذیرد، ضمان وجود دارد؛ ولی در غیر این موارد که طرفین با رضایت اقدام به چنین امری میکنند، کاهش ارزش پول ضمان آور نیست (صالحی مازندرانی،

۱۳۷۶/ص ۴۶؛ صافی گلپایگانی پاسخ به نامه مورخ ۱۳۷۵/۷/۲۴ کمیسیون حقوقی مجلس شورای اسلامی). در تفصیل دیگری آمده است که عرف در جبران کاهش ارزش پول، بین مهریه و قرض تفاوت می بیند به گونه ای که درمهریه کاهش ارزش آن را لازم میدانند، ولی در قرض چنین نیست. بدیهی است که نظر عرف هم در این گونه موارد متبع است. (یوسفی ۱۳۷۷/ص ۵۰).

اما دیدگاه سوم راه احتیاط را در پیش گرفته و مصالحه را لازم می داند. در این میان برخی (گرامی ۱۳۷۴/ص ۵۱۴) با عدم جواز جبران کاهش ارزش پول، و برخی (محمدتقی بهجت ۱۳۸۲/ص ۱۰۳) با وجود پذیرفتن لزوم جبران کاهش ارزش پول، طریق احتیاط را برگزیده اند. دیدگاه چهارم جبران کاهش ارزش پول را لازم دانسته و اساساً فلسفه ی وجودی پول را بیان ارزش و حفظ مقدار ذخیره ارزش میداند و از این رو ضرورت دارد که در دیون، مهریه و... قدرت خرید حقیقی پول مورد ملاحظه قرار گیرد (یوسفی ۱۳۷۷/ص ۶۰). طرفداران این نظریه ذخیره ارزش را وظیفه ی پول دانسته اند و برای پول های کاغذی خاصیتی جز حفظ ارزش و مالیت قایل نیستند (همان /ص ۶۲). علاوه بر این پولهای کاغذی کالا و متاع نیستند و به لحاظ قدرت خرید ارزش گذاری میشوند<sup>۱</sup> منتظری، پاسخ به نامه شماره ۱۹ / ۹۶۱ / ۵۶/کمیسیون قضایی مجلس مورخ ۱۸ / ۷ / ۱۳۷۵). جلوگیری از ضرر و زیان داین (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۷/ص ۸۰-۸۱) و همچنین اقتضای عدالت (یوسفی ۱۳۷۷/ص ۶۸) از دیگر دلایلی است که قائلین به این نظریه بدان استناد جسته اند.

### دیدگاه برگزیده

نظریه لزوم جبران کاهش ارزش مستدل تر و منطقی تر به نظر میرسد، چه آن که در نقد دیدگاه اول باید گفت که گرفتن زیادتی، یکی از ملاک های تحریم رباست و جبران معادل کاهش ارزش پول، زیادتی به حساب نمی آید (یوسفی ۱۳۷۷/ص ۱۶۹) زیرا در چنین مبادله ای منفعتی حاصل نشده تا مصداق ربا باشد، هرچند تعداد اسکناس بیشتر شده است. شواهد فراوانی وجود دارد که رفتار عقلا در برابر تغییر ارزش مبادله ای پول تغییر می کند و این حاکی از آن است که میزان مطلوبیت پول های اعتباری فقط از تغییر مبادله ای آن ها سرچشمه می گیرد. بر همین اساس برخی در باب وفا به دین، قیمت یوم الاقراض را ملاک قرار داده اند نه مثل آن دین را و در قرض اوراق نقدی (پول های کاغذی) که قیمت آن در معرض تنزل باشد، چون مثلثیت تحقق پیدا نمی کند، معیار پرداخت را یوم الاقراض دانسته اند نه قیمت مثل آن را (نظری ۱۳۷۴/ص ۲۱۰).

در باب فتاوی مبنی بر مصالحه و قائلین به تفصیل نیز به طور کلی باید گفت علاوه بر این که حکم به مصالحه نوعی تسامح قلمداد میشود، همه افرادی که مصالحه را مطرح کردند؛ در صورت

تنزل فاحش و کاهش شدید ارزش پول، جبران آن راتجویز نموده اند. در نظریه تفصیل نیز در یک طرف قضیه جبران کاهش پول پذیرفته شده است.

قانون گذار نیز نظریه جبران کاهش ارزش پول را پذیرفته و روش شاخصه بندی بدهی هایی مثل قرض، سپرده های بانکی، مهریه و دستمزدها را پیشنهاد نموده است؛ بر این اساس در صورت وجود تورم ناشی از انتشار بی رویه پول یا هر عامل دیگری، باید کاهش ارزش پول بر اساس نرخ تورم رسمی از سوی بانک مرکزی جبران شود و در نتیجه قانونگذار با الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ ق.م(در مهریه ای که وجه رایج باشد)، و نیز در ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م در خصوص جبران خسارت در دین، با اعطای سود بانکی با احتساب نرخ تورم کالاها به عنوان جبران کاهش ارزش پول این اصل را تأیید و تصویب نمود تا بخشی از ضرر افراد جامعه به این طریق جبران گردد.

### مبانی مطالبه خسارت از دولت ناشی از تورم

در مفهوم خسارت تعاریف زیاد است که بعضی عمیق ولی در عین حال کلی بنظر می رسد. در فرهنگ لغت فارسی چنین آمده: گمراهی، ضرر زدن، زیانمندی، و... . عنوان شده است (معین/واژه خسارت) برخی خسارت رازیانی میدانند که کسی به دیگری وارد آورد. (فرهنگ آکسفورد/واژه خسارت) خسارت در اصطلاح فقه با معنای اصطلاحی خسارت تفاوتی ندارد و با همان بیان در کتب فقهی ذکر شده است: «یعنی زیان. خسارت زدن به اموال محترم، و جبران آن بر عهده خسارت زنده است» (شاهروردی/۱۴۱۹ج/۳ص/۴۵۶). و خسارت، مالی است که باید از طرف کسی که باعث ضرر مالی شده، به متضرر داده شود. و نیز، خسارت وارد شده را هم خسارت می گویند. (امامی/۱۳۷۵ج/۱ص/۲۴۰). حال پس از تبیین واژه خسارت با ملاحظه نظریه برگزیده و پذیرش آن توسط قانونگذار، به بررسی مبانی مشروعیت مطالبه خسارت از دولت ناشی از تورم می پردازیم.

مبانی این موضوع در دو گروه مبانی عام و مبانی خاص بررسی می گردد. قاعده عدالت، حرمت مال مسلمان، حفظ امنیت اقتصادی و نظم عمومی به عنوان مبانی عام، وقواعدی چون تسلیط، اتلاف، لاضرر، و تسبیب در شمار مبانی خاص این نوع از جبران خسارت قلمداد میشوند.

### الف - مبانی عام

ادله ضمان و قاعده عدالت، ایجاد نظم عمومی و امنیت و نیز دلایلی که بر احترام مال و جسم مسلمان دلالت می کند، اقتضای ضمان خسارت را دارد که به صورت عدوانی و یا خطایی واقع می گردد.

## ۱- قاعده عدالت

حیات اجتماعی و معنوی هر جامعه در گروی اجرای قوانین و احکام ناظر به آن است. سهم مؤثر عدالت در ایفای چنین نقشی آنگاه خواهد بود که بدون اغماض در مورد همه به طور یکسان و بدون در نظر گرفتن موقعیت های آنان ظهور یابد و این از شاخص های حکومت و جامعه ای است که عدالت اجتماعی بر آن حاکم باشد. اهمیت عدالت در مکتب توحید تا جایی است که خداوند آن را یکی از اهداف بعثت انبیا قرار داده است: (ما رسولان خود را بادلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم، تا مردم قیام به عدالت کنند...) (حدید/آیه ۲۵)، به همین مفهوم اشاره دارد. بنابر قاعده عدالت در صورت ارتکاز عام عقلایی به شرطی که این ارتکاز در زمان صدور خطابات شرعیه موجود باشد می توان حکمی را ظالمانه دانست و خطابات مطلق و عام را تقیید زد. در مواردی که خطاب وجود ندارد مثل حق تألیف، همچنان قاعده عدالت می تواند کارگشا باشد؛ یعنی اگر عقلا از نبودن حکمی احساس کنند که به کسی ظلم می شود، با توجه به آیه (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ) حکم را میفهمند؛ زیرا ظهور عرفی این آیه بیش از یک شعار است؛ بلکه ظاهر آیه می خواهد به مردم الگو بدهد تا دنبال عدل بروند. حال اگر کاری در ارتکاز عقلا ظلم باشد و نص خاصی هم نداشتیم که این ارتکاز عقلایی را بفهماند. به عبارت دیگر شارع احکام شریعت را بر اساس عدالت جعل کرده است و در مواردی شناخت بشر از عدالت را معیاری اثباتی برای شناخت احکام خود قرار داده است. این موارد در جایی است که عرف، حکمی را عدل یا ظلم بدانند و شارع با نص صریح (نه ظاهر) آن را رد نکرده باشد. پس اگر نصی نبود و ظواهر متعددی در مورد ظلم عرفی وجود داشت، آن ظواهر کنار می روند. این دیدگاه میان عدل و ظلم شارع و عدل و ظلم عرف مستحدث فرقی نمی گذارد (اکبریان ۱۳۸۷/ص ۱۹۶) بلکه بعضی از فقها عرف مستحدث را هم مرجع تشخیص مصداق ظلم و عدل می دانند (امام خمینی ۱۴۱۸ق/ص ۶۳-۸۲).

در آثار فقهی بجا مانده موارد متعددی وجود دارد که لزوم پرداخت دین و جبران خسارت را به قاعده عدالت مستند کرده و سر باز زدن از آن را ظلم دانسته اند بدون آن که میان سبب دین یا شخص زیان دیده و فرد ملزم به پرداخت، تفاوتی وجود داشته باشد، زیرا آن چه موضوعیت دارد، پرداخت خسارت است و سایر مؤلفه های یاد شده، خصوصیتی ندارد که در حکم مؤثر باشد.

صاحب جواهر در مسأله ارش، (نجفی ۱۴۱۲ق/ج ۲۳/ص ۲۹۴) و علامه حلی در مسأله ضمان مثلی

(محقق حلی ۱۴۰۸/ص ۳۲۴) اقتضای عدالت و منع از ظلم را مورد استناد قرار داده اند.

بنابراین قاعده عدالت از جمله اصول کلی خدشه ناپذیر است که اغلب در فقه به آن استناد می شود و همه اشخاص حقیقی و حقوقی صرف نظر از تعداد زیان دیده گان در برابر این قاعده برابرند. دیدگاه

شرع آن است که آن چه نزد شما ظلم محسوب میشود حرام است. آیاتی که می گوید ظلم نکنید و بین خودتان به عدل رفتار کنید بدون هیچ شکی حکم ضمان را اثبات می کند. پس اگر ترک کاری ظلم باشد طبعاً فعل آن واجب است (اکبریان ۱۳۸۷/ص ۱۹۶)، با وجود این اصول نیازی به بیان شارع در حکم هر چیزی و به صورت خاص نیست و ذکر مواردی در کتاب و سنت به عنوان مصداق بوده و در مقام حصر حکم به موارد بیان شده نیست، فقها نیز اغلب حکم را دائر مدار موارد مذکور ندانسته اند، بلکه از موارد ذکر شده میتوان الغای خصوصیت نمود. بنابراین آن چه مهم است اثبات صغرای قضیه است نه کبرای آن، و مهم این است که آیا عرف در مسئله ما چنین قضاوتی دارد؟ قرائن اثبات می کند که عرف، عدم ضمان دولت را در شرایطی که تورم منسوب به اعمال دولت باشد ظلم تلقی میکند. پس اگر اثبات شود دولت در کاهش ارزش پول مقصر است، و از این طریق افرادی متضرر گردند، طبق قاعده عدالت ملزم به پرداخت خسارت است. زیرا در دیون و روابط مالی جهت رعایت قاعده عدالت، باید ادای دین از طرف مدیون به نحو کامل انجام پذیرد. به این ترتیب دارندگان پول های نقد، و صاحبان حساب های پس انداز و کارمندان دولت و افراد بازنشسته که درآمد پولی ثابتی دارند، به میزان کاهش ارزش پول، زیان می بینند. در نتیجه حکم به عدم ضمان دولت در مواردی که دولت عامل ایجاد ضرر از طریق کاهش ارزش پول است با اصل قسط و عدل سازگاری ندارد و به میزان ضرر وارد شده ضامن جبران خسارت است.

## ۲- قاعده حرمت مال مسلمان

اصل دیگری وجود دارد که می گوید: حرمة مال المسلم كحرمة دمه (طوسی ۱۳۷۸ق /ج ۳ / ص ۵۹). این روایت مورد تأیید فقها بوده و حفظ جان و مال مسلمانان را جزء اصول مسلمه میدانند. برحاکم واجب است که خون و مال مسلمانان را حفظ کند. و لازم است از فراهم شدن زمینه این گونه اعمال جلوگیری نماید تا اینکه مردم از جهت جانی و مالی امنیت کامل داشته باشند. در مورد کبرای قضیه شبهه ای وجود ندارد اما در بحث صغروی باید متذکر شد که مقتضای حرمت مال مسلم (بلکه مال غیر مسلم که در پناه اسلام زندگی میکند) تنها حکم تکلیفی نیست، بلکه حکم وضعی ضمان را نیز اثبات میکند. حکم وضعی ضمان از قاعده اتلاف و لاضرر و یا روایات خاصه مثل (من أضرَّ بطریق المسلمین فهو له ضامن) استفاده میشود و هر جا که اضرار صدق کند ضمان هم هست. پس جایی که مالی محترم است در صورت اتلاف و تعدی به آن، جبران آن لازم است، جبران خسارت وارده بر مال محترم از جمله احترام به آن مال محسوب می شود. حال تفاوتی نمی کند این مال توسط چه کسی مورد تعدی و یا نقصان واقع شود به یقین حکم وضعی را اثبات می کند حتی اگر ضایع کننده مال دولت باشد. به فرض اگر افرادی سرمایه پولی

خود را برای مدتی بر اساس معمول در بانک سپرده گذاری کنند و دولت با سیاست های پولی یا تورم، قدرت خرید پول را به طور غیرممتعارف پایین آورد، به نوعی مال آنها را مورد نقصان قرار داده این مصداق از بین بردن احترام مال مسلم است. این نقصان مال در کلام محمد باقر صدر به خوبی تبیین شده است: هر مالی دارای دو ارزش است؛ یکی ارزش استعمالی (ارزشی که از منافع این مال - با صرف نظر از قیمت بازاری آن - برای رفع حوائج استفاده میکنیم) و دیگری ارزش تبدالی آن (قیمت بازاری یک شیء). و ضمان منفعت استعمالی یک شیء در نقص عینی آن منحصرنیست، بلکه اگر عرفاً منفعت استعمالی یک شیء از بین برود گرچه نقص عینی هم پیدانشود، ضمان وجود دارد. مثل آب چاهی که مزه و خصوصیات فیزیکی آن تغییرنکرده، ولی این چاه در کنار چاه فاضلاب قرارگرفته که تنفر باعث نقص استعمالی آن میشود (صدر ۱۳۵۷/ص ۳۹۵-۳۹۷). همین خصوصیت مثال فوق در ارزش پول هم جاری است؛ باتوجه به این که اسکناس منفعت استعمالی قابل ذکری جز قدرت خرید ندارد باید آن را در بازپرداخت اسکناس لحاظ کرد؛ زیرا که به منفعت استعمالی آن نقص وارد شده است. پس اگر دولت در این سیاست گذاری مقصر باشد، و یا قبل از هر اقدامی، هشدارهای لازم به سپرده گذاران نداده باشد، نسبت به پول های سپرده به تناسب کاهش قدرت خرید، ضامن می باشد.

### ۳- حفظ امنیت اقتصادی

واژه امنیت اصطلاح شرعی نیست تا درادله شرعی به دنبال معنای خاصی برای آن باشیم، بلکه این واژه در گفتار معصومان به لحاظ همین ویژگی، اشاره به معنای مرتکز در اذهان عرف و عقلای آن عصر دارد و چه بسا در اعصار دیگر دست خوش تغییر شود (موسی زاده ۱۳۸۴/ص ۷۵).

امام صادق (ع) می فرماید: همه مردم به سه چیز نیازمندند؛ امنیت، عدالت و آبادانی (محمدی ری شهری/ج ۴/ص ۱۴۱۶). در این روایت نیازمردم از نگاه امام معصوم (ع) معرفی شده است. امنیت در کلام ایشان اطلاق دارد و به قطع و یقین امنیت اقتصادی را نیز شامل می گردد.

دوام و هر نظام مشروط به ایجاد شرایط اقتصادی و آبادانی او بوده است، رشد اقتصادی، از مصادیق آبادانی و هدف اولیه برای رفاه عمومی است. اساساً لازمه پذیرش رفاه عمومی، پذیرش رشد اقتصادی، به مثابه هدف ابتدایی برای آن است. بدون رشد اقتصادی مطلوب، رسیدن به رفاه عمومی غیر ممکن است. بر این اساس ایجاد امنیت اقتصادی باید یکی از اهداف اقتصادی دولت باشد. زیرا هم با مبانی اقتصاد اسلامی تطابق کامل دارد و هم با توجه با راهکارهای ارائه شده در اقتصاد اسلامی قابل حصول می باشد. رسیدن به این هدف مقدس که تنها عامل ثبات و پایداری حاکمیت اسلام است، با رشد و توسعه اقتصادی امکان پذیر است.

بدیهی است هر اقدامی در این زمینه نیاز به برنامه ریزی و هدایت صحیح و کنترل دقیق آن از سوی دولت و نظام حاکم دارد. از این رو دولت بنا به اختیارات نظارتی که دارد موظف است اولاً از امکانات و منابع بالفعل و بالقوه اقتصادی کشور آگاهی داشته باشد، ثانیاً با هدایت و کنترل جریان اقتصادی جامعه، زمینه را برای ایجاد توازن بین منابع و مصارف فراهم آورد تا رشد و توسعه پایدار تحقق یابد (کرمی ۱۳۸۵/ص ۱۶۷)؛ برای اثبات این وظیفه ی خطیر حکومت اسلامی، ادله نقلی معتبری در کتب حدیثی به چشم می خورد که بیان می کند یکی از اهداف مهم ایجاد حکومت اسلامی تأمین رفاه اقتصادی و در نهایت رفاه عمومی مردم جامعه است؛ حضرت علی(ع) می فرماید:

(نشانه برتری و امتیاز حاکم، آبادانی شهرها است) (آمدی ۱۳۶۰/ج ۳/ص ۱۶۲).

هنگامی که تورم، شدید باشد و معیار در محاسبه سپرده های بانکی ارزش حقیقی آن نباشد، حجم سپرده ها کاهش می یابد؛ در نتیجه، سرمایه گذاری تنزل می یابد و در پی آن تولیدات ملی سیر نزولی در پیش خواهد گرفت. که در چنین وضعی، سرمایه گذاری و تولید، کاهش خواهد یافت. پس انداز، عامل اصلی سرمایه گذاری و تولید است. هنگامی که پس انداز افزایش یابد، اگر موانع جدی دیگری وجود نداشته باشد، سرمایه گذاری و تولید افزایش می یابد.

حال اگر کاهش ارزش پول سپرده گذاران جبران شود و معیار در بازپرداخت سپرده های نقدی مردم، ارزش حقیقی سپرده گذارها باشد میتوان پیامدهایی از این قبیل را انتظار داشت: افزایش پس انداز و سپرده ها، مثبت شدن سود واقعی سپرده های نقدی سرمایه گذاری، استفاده بهینه از سپرده های نقدی به وسیله بخش خصوصی جهت سرمایه گذاری، افزایش تولید، کنترل بخش دلّالی کاذب، کنترل روزافزون نرخ تورم، یافتن مسیر منطقی توسعه، افزایش رفاه عمومی، و در نهایت نزدیک شدن به اجرای اصل آرمانی عدالت اجتماعی و اقتصادی (یوسفی ۱۳۷۶/ص ۱۲۱)، هرچند عوامل مؤثر بر کاهش ارزش پول و تورم متعددند ولی گاهی دولت خود به شکلی غیرمتعارف با کاهش ارزش پول موجبات بحران های اقتصادی را ایجاد میکند. به یقین یکی از راه های ایجاد امنیت اقتصادی، جواز (جبران کاهش ارزش پول) برای عاملان ایجاد این نوع ضرر است که حکومت اسلامی باید در دستور کار خود قرار دهد.

#### ۴- نظم عمومی

اصطلاح نظم عمومی در فقه و حقوق، اصطلاح شناخته شده ای است و متون فقهی (آشتیانی ۱۳۶۳/ص ۵۵) و حقوقی بسیاری، در بردارنده این واژه است و تعریف های متعددی از

آن به عمل آمده است، لیکن برای تشخیص مصادیق نظم عمومی ضابطه‌دقیقی ارائه نشده است و نمی‌توان از تمام آن تعاریف چنین ضابطه‌ای را به دست آورد. نقطه مشترک این تعاریف‌ها، ارتباط مفهوم نظم عمومی با منافع و مصالح عمومی جامعه است. از این رو، برخی از حقوقدانان (کاتوزیان ۱۳۸۹/ص ۱۵۹)، منافع عمومی را ضابطه تعیین قواعد امری میدانند و قوانینی را که به منظور حفظ منافع جمعی افرادیک جامعه وضع میشوند، قوانین دارای جنبه نظم عمومی و امری می‌نامند. بدیهی است که غالب قوانین، جنبه اجتماعی دارد و مصلحتی عام در وضع آن، مد نظر قانونگذار بوده است (الفت ۱۳۸۴/ص ۷۹).

وجود نظم و انضباط در جوامع مدنی امری حیاتی است و قانون، وسیله ضروری این مهم است. حکومتها برای حفظ نظم عمومی و آرامش اجتماعی ناچار به وضع قواعدی هستند تا روابط شهروندان به گونه‌ای تنظیم شود که هر کس، بدون ایجاد تهدید برای منافع دیگران، از امتیازهای خویش بهره‌گیرد. قانون در ایفای چنین نقشی آنگاه کارایی دارد که همگان به ویژه افراد حکومتی در هر رده‌ای خود را ملزم به رعایت آن کرده و کارها را بر آن منطبق سازند.

وجوب رعایت مقررات عبور و مرور در سطح خیابان‌ها و جاده‌ها که مقدمه برقراری نظم در جامعه و حفظ جان شهروندان است، و نیز امر به گشودن در انبارمحتکران و فروختن کالاهای موجود در آن به هنگام ضرورت و نیز نرخ گذاری کالاهای مورد نیاز مردم برای پی‌گیری از گرانی اجناس و اجحاف بر مردم از تمهیدات دولت برای ایجاد نظم در جامعه است.

فلسفه بسیاری از قواعد از جمله قاعده فراش، قاعده سوق، قاعده احسان، قاعده ید، قاعده اتلاف، همان فلسفه کلی تشریح احکام و نظام قانونگذاری عام یعنی نظم عمومی و ممانعت از اختلال و هرج و مرج در امور اجتماعی است. اهتمام شارع به نظم عمومی به عنوان فلسفه احکام به قدری مشهود است که اگر اجرای خود احکام نیز در بعضی شرایط مستلزم ایجاد هرج و مرج و بی‌نظمی باشد، شارع با ایجاد قاعده فقهی مانع از اجرای آن حکم میشود. مفاد و مضمون قاعده نفی عسرو حرج، رفع حکم اولیه حرجی در شرایط ویژه است و لاضرر از این نوع است (شاکری گلپایگانی ۱۳۷۸/ص ۱۳۰). همان‌طور که متذکر شدیم بی‌نظمی در مسایل اقتصادی یکی از عوامل مخل بر نظم عمومی است. بر همین اساس، دولت‌ها برای تأمین عدالت اجتماعی و اقتصادی، نظام تثبیت قیمت‌ها را دنبال می‌کنند و بر قیمت کالاها و خدمات و کیفیت آنها نظارت و مراقبت دارند. لذا مانع عرضه داروها و مواد غذایی ناسالم و غیربهداشتی به مردم میشوند، محتکر را سخت کیفر میدهند و بر مسؤولیت تولید کنندگان کالاهای خطرناک می‌افزایند و مسؤولیت محض تولیدکنندگان را طرح می‌نمایند. تقریباً تمام این امور، جای

خود را در مجموعه قوانین به دست آورده اند و دولت ها بر اساس تقنین این وظایف را انجام میدهند. بنابراین، اجرای این قوانین از آزادی قرارداد و تجارت می کاهد و به معاملات چهره اجتماعی میدهد (الفت ۱۳۸۴/ص ۷۰). در اثر پیدایش ضرر وضعیت اقتصادی متضرر تغییر می یابد و دارایی او نقصان می پذیرد و چون این امر بدون مجوز قانونی به وسیله غیر به عمل می آید، نظم اجتماعی متزلزل می گردد. قانون برای برقراری نظم اجتماعی به حمایت متضررآمده و جبران خسارت را از ناحیه فاعل آن لازم می داند و در این امر سعی و کوشش می کند تا آن قدر که ممکن باشد وضعیت اولیه متضرر به صورت قبل از پیدایش ضرر عودت یابد (امامی ۱۳۷۵/ج ۱/ص ۴۰۹).

در نتیجه با توجه به تساوی افراد حقیقی و حقوقی در این اصل، دولت در صورتی که در حوزه تصدی گری خود موجب بروز تورم و در نتیجه بحران های اقتصادی باشد، ضامن ضرری که به واسطه عملکرد او بر افراد جامعه وارد شده، می باشد.

## مبانی خاص

ادله ضمان در کتب فقهی در چند قاعده معتبر از جمله قاعده اتلاف و تسبیب، قاعده لاضرر و قاعده ید محدود می شود. در پژوهش حاضر با توجه به موضوع، استناد به سه قاعده اول مورد بحث قرار می گیرد.

### ۱- قاعده اتلاف

از جمله قواعدی که فقیهان در بحث از ضمان قهری به بررسی آن پرداخته اند، قاعده اتلاف است. هر چند مفاد این قاعده (من أتلَفَ مالَ الْغَیْرِ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ) در کتب حدیثی نیامده ولی از چندان شهرتی برخوردار است که به عنوان حدیث معصوم تلقی و مورد استناد فقها قرار گرفته است. در دامنه شمول قاعده از حیث نوع اتلاف میان فقیهان اختلاف نظر وجود دارد، برخی اتلاف حقیقی و حکمی را بی هیچ تفاوتی موجب ضمان و مشمول قاعده اتلاف دانسته اند (شهید ثانی ۱۴۱۰ق/ج ۳/ص ۵۳۶-۵۳۷؛ نجفی/ج ۲۲/ص ۲۳۰) و برخی دیگر اتلاف حکمی را از شمول قاعده خارج میدانند (موسوی بجنوردی ۱۳۷۷/ج ۲/ص ۲۰).

همچنین به موجب اطلاق ادله در قاعده اتلاف، در پدید آمدن ضمان، عنصر عمد و قصد دخالت ندارد. با این توضیح که در ایجاد ضمان اتلاف، تقصیر شرط نیست ولی انتساب شرط است و باید انتساب فعل زیانبار به فاعل (متلف) احراز شود. به عبارت دیگر در تحقق اتلاف، کافی است که رابطه علیت بین فعل شخص و تلف مال موجود باشد، هر چند که قصد ایجاد نتیجه در آن نباشد.

حال باید پرسید که آیا ایجاد عوامل تورم که باعث از بین بردن حقیقی مال است یا از بین بردن حکمی؟ باتوجه به این که بعضی از فقها از جمله امام خمینی قاعده اتلاف را یک قاعده عقلایی میدانند؛ از نظر ایشان ملاک قلمرو قاعده، نگرش عقلاست و عقلا، افساد بر صاحب مال را موجب ضمان میدانند نه افساد بر نفس مال را، پس هرکسی به هر نحوی موجب افساد مال بر صاحب آن شود به نحوی که مالک به مال خود دسترسی نداشته باشد، ضامن است. یعنی در قاعده اتلاف آن چه موضوعیت دارد افساد بر صاحب مال است نه افساد خود مال؛ و افساد بر صاحب مال آن است که مالک عقلاً یا شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند که تشخیص این امر با عرف است (شیخ انصاری ۱۴۱۵ق/ج ۲/ص ۱۰؛ امام خمینی ۱۳۹۶ق/ج ۲/ص ۲۱۷). به نظر میرسد بر اساس دیدگاه این دو فقیه، قاعده اتلاف هم شامل اتلاف حکمی و حقیقی و هم شامل اتلاف اعیان و منافع میشود؛ چون طبق مبنای ایشان پایه و اساس قاعده اتلاف، سیره عقلا و عرف می باشد و عقلا و عرف، اتلاف حکمی و حقیقی و همچنین اتلاف عین و منفعت را موجب ضمان میدانند. و نیز هر کسی به مقدار نقش و دخالتی که در از بین بردن مال داشته است، ضامن است. به ویژه آن که در متون روایی هیچ یک از عناوین سه گانه مباشرت، تسبیب و ایجاد شرایط وارد نشده و مدار، صدق عرفی عنوان اتلاف - چه عمدی یا سهوی - است و ظاهراً نصوص خاص هم فراتر از صدق عرفی آن دلالت ندارند (مکارم شیرازی ۱۳۸۲/ص ۲۰۵).

### ۱-۱- قاعده اتلاف و ضمان دولت

از آن چه در خصوص مستندات و قلمرو قاعده اتلاف بیان شد، چنین استفاده میشود که با توجه به مفهوم (من أُلْف مال الغیر) به این صورت می توان تبیین نمود که هر فرد حقیقی یا حقوقی و هر مؤسسه دولتی یا غیر دولتی، مال دیگری را از بین ببرد، حال چه خود مال از بین برود یا مالیت آن، یا کارایی آن، به طور کامل از بین برود یا بخشی از آن نابود شود، از روی ناآگاهی انجام شود یا به صورت عمد، در تمامی این صور ضمان وجود دارد، با این تفاوت که در جایی که عمد باشد افزون بر ضمانت، کیفر هم دارد.

بنابراین متصدیان امور دولتی، چنان چه به سبب مسئولیتی که دارند موجب اتلاف مال اشخاص شوند باعث ایجاد مسئولیت مدنی برای دولت میشوند و دولت پس از پرداخت خسارت وارده، طبق روابط و ضوابط درون سازمانی، به کارمند رجوع میکند. پس طرف دعوی شخص زیان دیده دولت میباشد لذا باتوجه به مطالب فوق و این که شارع و سیره عقلا تأکید بر جبران خسارت مینماید؛ مسئولیت دولت اثبات گردیده و دولت مسؤول جبران خسارت می شود.

نمونه آشکار این نوع مسؤولیت را در دولت پیامبر اسلام (ص) در برابر خلافتکاری خالد بن ولید که جمعی را به شبهه ارتداد به قتل رسانده و عده ای از اسرای جنگی را کشته و اموال جمعی را گرفته بود، میتوان دید. پیامبر اسلام (ص) ضمن ابراز برائت از عملکرد خالد بن ولید، علی (ع) را با مقداری طلا و کالا برای پرداخت به گروه ستمدیده فرستاد و فرمودند: (به سوی این مردم ستمدیده بشتاب و رسوم جاهلیت را زیر پا بگذار و دیه کسانی که به ناحق به دست خالد بن ولید کشته شده اند و خسارت اموال به غارت رفته آنان را بپرداز) (مجلسی ۱۴۱۰ ق/ج ۲۱/ص ۱۴۲).

باید دانست که عوامل تورم، گاه مانند جنگ، زلزله، سیل، ارزان شدن قیمت نفت و ... قهری و گاه اختیاری است. قاعده اتلاف همه این موارد را شامل میشود و بر اساس آن عامل کاهش قدرت خرید مردم ضامن است (موسوی بجنوردی ۱۳۷۷/ص ۳۹). در نتیجه وزیران، نمایندگان مجلس، رؤسای ادارات خاص اگر خارج از حوزه مسؤولیت خود در صورت نداشتن صلاحیت و توانایی لازم برای داشتن آن مقام و از روی کوتاهی و سهل انگاری به صورتی عمل کردند یا سخن گفتند و سبب پایین آمدن ارزش پول یا ایجاد تورم شوند، ضامن هستند و فرقی بین مباشر و سبب نیست. بلکه اگر به عمد و برای رسیدن به خواسته های شخصی باشد گناهکار نیز به حساب می آید. بنابراین اقدامهایی که دولت انجام می دهد چه به صورت از بین بردن پشتوانه مادی پول باشد مثل چاپ اسکناس بدون کارشناسی دقیق و بدون پشتوانه و مصرف نمودن پشتوانه این اسکناس ها باشد و یا با سست کردن پشتوانه معنوی پول ملی یعنی با روش های نامعقول در حوزه سیاست داخلی و خارجی موجب مناقشات سیاسی و اختلافات داخلی و جناحی، بروز مشکلات اقتصادی، و در نتیجه اضرار به مردم شود، ضامن است. نکته قابل توجه این است که در این صورت نیاز به کارشناسی دقیق در تشخیص تقصیر دولت و وزیران ایشان و دیگر مسؤولین و میزان تقصیر آنان است، و نیز نیاز به دقت کارشناسی در تعیین میزان خسارت وارده، نباید نادیده گرفت که تحقیق بیشتر متخصصان اقتصادی را طلب می کند.

## ۲-۱- قاعده تسبیب و مسؤولیت مدنی دولت

قاعده تسبیب در واقع گسترش دادن موضوع قاعده (من أتلف) و معین کردن آن در سبب است و نه قاعده های جدا و در برابر آن. و موضوع در ضمان، به موجب قاعده تسبیب، اتلاف مال، اعضاء یا جان می باشد. در روایات، در موارد بسیاری قانونگذار اسلام، سبب را ضامن شمرده که از مجموع آنها، با الغای خصوصیت هر مورد در نگاه عرف، میتوان این قاعده را دریافت؛ چرا که این موارد، بسیار گوناگون بوده و به باب خاصی مربوط نمیشوند (هاشمی

شاهرودی ۱۴۱۹ (ق/ص ۱۳۱). و چنان چه شخصی سبب ورود ضرر و زیان به دیگری باشد، طوری که بتوان از نظر عرف، ورود ضرر را به مسبب اسناد داد، واردکننده ضرر، ملزم به جبران آن می باشد. اما نکته قابل توجه درمسئولیت مدنی دولت به موجب سببیت این است که هم مفهوم ایجابی و هم مفهوم سلبی آن باید در نظر گرفته شود، چراکه مسئولیت مدنی دولت در مفهوم سلبی آن از چنان گسترده گی برخوردار است که تمام ضرر و زیان های ناشی از عدم انجام وظایف و تعهدات قانونی و شرعی را در بر میگیرد. در حقوق ایران درخصوص اینکه مسبب ورود خسارت دولت باشد، در صورتی متصدی امور دولتی به تنهایی سبب ورود ضرر به اشخاص گردد، در مرحله اول، دولت مسؤول جبران خسارت وارده است و این دولت است که در روابط خود با کارمندان، طبق ضوابط اداری و سازمانی برای جبران خسارت وارده به خود، به کارمند رجوع میکنند . اما اگر دولت به تنهایی سبب ایجاد خسارت بر اشخاص گردد؛ در چنین حالتی دولت چه سلباً و چه ایجاباً موجب ورود ضرر گردد، به هر میزان که زیان رساننده ملزم به جبران آن می باشد. مثلاً اگر تدوین و تصویب آیین نامه ها و مقررات دولتی غیر کارشناسی و در حوزه وظایف تصدی گری خود منجر به ورود ضرر به افراد جامعه گردد (ایجابی) یا این که دولت در تأمین رفاه و آسایش و امنیت، اعم از اقتصادی، اجتماعی و غیره قصور کرده (سلبی) و سبب ورود خسارت به افراد جامعه شود ضامن است و باید این خسارت را جبران نماید.

متون دینی مملو از آموزه هایی است که انسان ها را مسؤول افعال خود دانسته است. به ویژه حاکمان که با کسب عناوین حکومتی و با در دست گرفتن قدرت مسئولیت آنان از دیگر افراد جامعه سخت و شدیدتر خواهد بود . بر اساس آیات قرآن (حجر/۹۲ و ۹۳؛ نمل/۹۳؛ صافات /۲۴) این مفاهیم کاملاً آشکار است. پیامبر عظیم الشان نیز در فرمایشات خویش به جنبه های مختلف این مسئولیت به خصوص مسئولیت زمامداران در مقابل مردم اشاره فرمودند: «هرکدام از شما راعی و مسؤول رعیت خود است؛ امام، راعی و مسؤول رعیت خوداست ، مرد در میان اهل خود، راعی و مسؤول رعیت خوداست، زن در خانه شوهرش، راعی و مسؤول رعیت خود است، و خادم در مال سیدش، راعی و مسؤول رعیت خود است» (احمدبن حنبل/ج ۲/ص ۱۲۱).

بر این اساس در موضوع پرداخت خسارات ناشی از تورم، چنان چه سببیت دولت در ایجاد ضرر اثبات شود، یعنی دولت بدون در نظر گرفتن مصلحت عمومی و در راستای اهداف غیر حاکمیتی، و برنامه های خاص و غیرکارشناسی داشته باشد ، یا با تغییرات آنی مصوبه های قانونی در زمینه های اقتصادی یا سیاسی و یا غیر آن موجبات سقوط پول را فراهم نماید و به این ترتیب، مردم و سرمایه گزاران را دچار ضرر و زیان یا ورشگستگی کند، با استناد به قاعده تسبیب،

دولت ملزم به جبران میزان این خسارات می باشد. لازم به ذکر است که یکی از مشکلاتی که در این مسأله وجود دارد این است که علاوه بر اثبات وجود ضرر، باید رابطه سببیت بین تقصیر دولت و ضرر ثابت شود؛ در فرض مسأله باید ضمن بررسی عوامل مختلف تورم، احراز شود که تقصیر دولت باعث تورم شده است، و به عبارتی دولت سبب ایجاد این عامل یا عوامل بوده و تشخیص این موضوع نیاز به کارشناسی دقیق دارد که راهکارهای علمی مناسبی می طلبد.

## ۲- قاعده لا ضرر

یکی از ارکان ایجاد ضمان قهری و مسؤولیت مدنی، وجود ضرر است؛ اگر کسی کاری کرده و یا سخنی گفته و یا به هر طریق دیگر، باعث ضرر دیگری شده باشد، ضرر مادی و یا معنوی زیان وارده را باید جبران نماید؛ وقاعده (لا ضرر) نیز پشتوانه این سخن و دیدگاه است. ماده ۱۳۲ ق. م. و ماده اول قانون مسؤولیت مدنی نیز ناظر به این موضوع هستند.

قاعده فقهی (لا ضرر) از جمله قواعدی است که بر اعتبار و مبانی تشریحی مستحکمی مبتنی بوده و بر تأمین ضرر و زیان دلالت دارد. از نظر شرعی و عقلی و عرفی اگر جامعه و مرجعی که افراد زیان دیده به آن پناه آورده اند، نتواند موقعیت زیان دیده را درک نماید و تحمل این بارگران را به خود آنان واگذار نماید، گذشته از تضییع حق حمایت اجتماعی از آنان، بستر مناسبی را برای رشد روحیه های معارض با جامعه فراهم می آورد.

در مورد استناد به قاعده فوق در اثبات ضمان بعضی معتقدند: اثبات ضمان تورم با ملاک (ضرر) و این که اگر بازپرداخت مبلغی افزون بر معادل اسمی آن چه از طرف دیگر دریافت گردیده است بر ضامن لازم نباشد، ضرر در پی خواهد داشت و با قاعده (لاضرر) نفی میگردد (یوسفی/ص ۱۱۰) به عبارت دیگر، اگر شخصی، سبب تورم شود و یا با عرضه حجم بسیار آن، بهایش را بکاهد، ضامن خواهد بود چنان که باید دولت های صادر کننده پول را در صورتی که سبب کم اعتباری پول در دست مردم شوند، ضامن این کاهش دانست، در حالی که بعضی از فقها این دیدگاه را نپذیرفته (هاشمی شاهرودی/۱۳۷۷/ص ۷۲) و بیان داشته اند: میان این مسأله و موارد مطرح شده تفاوت وجود دارد؛ زیرا میتوان عنوان زیان رساندن [اضرار] را در این موارد نادرست شمرد، چه آن شخص جز در حق خود و آن چه به خودش باز می گردد، تصرفی نکرده است از آنجا که آزادی رقابت را داشته است زیان رساندن صادق نیست. ولی در جایی که غصب یا تباه کرده یا در بازپرداخت تأخیر روا داشته باشد، کاری به ناحق کرده و نزد عرف زیان رساندن است (همان/ص ۷۳).

به طور کلی درباره استناد به این قاعده اشکال شده که قاعده لاضرر تنها حکم ضرری را از میان بر میدارد و هرگز حکمی را که از نبودش زیانی پدید می آید، اثبات نمیکند. همچنین ضمان، جبران کردن زیانی است که در خارج پدیدار گشته است و این قاعده، جبران زیان را اثبات نمیکند، بلکه تنها خود زیان را با برداشتن سبب و سرچشمه قانونی آن در شرع، از میان بر می دارد (نائینی ۱۳۷۳/ج ۲/ص ۲۲۱؛ بجنوردی/ج ۱/ص ۲۰۰).

طبق نظر اصفهانی که (لا) را ناهیه دانسته و مقصود از قاعده را نهی از اضرار به غیر دانسته و بر اساس نظر نراقی که مقصود از ضرر را ضرر غیر متدارک دانسته اند؛ این قاعده میتواند مستندی برای جبران ضرر، از طرف عامل ورود ضرر باشد. اما بر مبنای شیخ انصاری و خراسانی که (لا) را نافیه دانسته اند و تنها از این قاعده، حکم یا موضوع ضرری را منفی دانسته اند، نمیتوان از این قاعده حکم اثباتی فهمید؛ اکثر فقها معتقدند که نقش این قاعده، نفی حکم ضرری است نه اثبات حکم. و به تعبیر دیگر، قاعده (لا ضرر) نقش بازدارنده دارد، نه نقش سازنده؛ چون اگر (لا ضرر) نقش اثباتی داشته باشد، لازم میآید که فقه جدیدی تأسیس شود (بجنوردی/ج ۱/ص ۲۰۰).

پس با قاعده لا ضرر به عنوان یکی از مبانی مسؤولیت مدنی نمی توان حکم به لزوم جبران ضرر و زیان از ناحیه عامل ورود زیان را نمود.

ولی از آن جا که لاضرر، امضاء قاعده عقلایی در جلوگیری از ضرر زدن به دیگران است و با دقت در فروعات و مسائل ارائه شده در باب قاعده لا ضرر و این که هر گونه ضرر در دایره تشریح نفی گردیده میتوان گفت: تدارک ضرری که وارد شده از فروع و لوازم نفی حکم ضرری است؛ و هدف اصلی از این قاعده جبران زیان است، چنان که در قضیه سمره بن جندب، پیامبر، حدیث (لا ضرر) را به عنوان دلیل صدور حکم بر قلع درخت خرما اعلام فرمودند و زیان وارده بر مرد انصاری را جبران نمود، پس به نظر می رسد قاعده (لا ضرر) علاوه بر رفع احکام ضرری وجودی، اثبات حکم عدمی نیز می کند. زیرا اثبات ضمان یکی از فروعات نفی حکم ضرری است؛ و اگر ضرر به وسیله عامل ضرر جبران نشود و زیان دیده متحمل ضرر گردد این با مفهوم لاضرر در تعارض است. چنان که برخی از فقها (طباطبایی ۱۴۱۸ق/ج ۲/ص ۳۰۱) برای اثبات ضمان در مواردی به قاعده لا ضرر استناد جسته اند. شیخ انصاری نیز این مطلب را پذیرفته و می گویند: براءت ذمه ضار (ضرر زننده) از تدارک (ضمان)، ضرری است که با روایت برداشته میشود (شیخ انصاری ۱۳۸۴/ج ۲/ص ۵۳۴). بنابراین، با پذیرفتن مبنای فقهای که برای اثبات ضمان به قاعده لاضرر استناد می کنند در صورت اثبات تقصیر دولت و عوامل دولت در کاهش چشمگیر ارزش پول، دولت مسؤول جبران تمامی خساراتی است که از این طریق به وسیله کارکنان، کارگزاران و یا به سبب اعمال و

تصمیمات حکومتی بر افراد جامعه وارد میشود. و تنها چیزی که گستره این مسؤولیت را محدود می کند قید (مصلحت عامه) می باشد که اعمال آن نیز بدست حاکم اسلامی می باشد.

همچنین اصول حقوقی اقتضا دارد همان گونه که اشخاص حقیقی اگر خسارت و زبانی وارد آوردند، متحمل پرداخت خسارت میشوند؛ در مورد اشخاص حقوقی خواه دولت باشد یا غیر آن نیز همین گونه عمل شود و اصل وحدت احکام شخص حقیقی و شخص حقوقی که در ماده ۵۸۸ قانون تجارت انعکاس یافته، مؤید آن است.

به این ترتیب حکم به جبران خسارت بهترین راه برای جلوگیری از ضرر است و ضامن نبودن دولت نسبت به خسارت هایی که به مردم در اثر عملکرد ایشان وارد می گردد، حکمی است ضرری، و موجب فشار و زیان بر افراد جامعه است. بنا بر این قاعده لاضرر آن خسارت را از میان برده و ضامن بودن دولت از این راه اثبات می گردد.

### نتیجه

تبع در آراء فقیهان و نقد ادله ی ارایه شده در عدم جواز جبران کاهش ارزش پول، و توجه به قواعد فقهی و ادله نقلی نشان میدهد که مسؤولیت دولت و اصل لزوم جبران خسارات توسط دولت نه تنها با مبانی فقهی منافاتی نداشته، بلکه در مواردی خاص ضروری هم دانسته شده است. براساس قواعد فقهی تسبیب و اتلاف؛ کسانی که به گونه ای سبب از بین رفتن مالیت و یا ایجاد تورم و در نتیجه اضرار به غیرشوند، ضامن هستند و فرقی بین مباشر و سبب نیست. لذا اقدام هایی که دولت انجام می دهد چه به صورت چاپ اسکناس بدون کارشناسی دقیق و بدون پشتوانه باشد و چه به صورت از بین رفتن پشتوانه این اسکناس ها باشد، یا با ایجاد مناقشات سیاسی و اختلافات داخلی و جناحی و یا بی انضباطی های اقتصادی و اهمال در اجرای قوانین و برنامه های اقتصادی و سیاست های ناصحیح ارزی و مواردی از این قبیل، موجب بروز مشکلات اقتصادی، و در نتیجه تورم و کم شدن قدرت خرید مردم گردد، از مصادیق خسارت بوده و ضامن است. از طرفی در حقوق کشور ما اصولاً مسؤولیت مدنی، مبتنی بر تقصیر است و تقصیر دولت نیز در مورد اعمال تصدیگری که موجب خسارات شده باید اثبات شود. لذا در مواردی که ثابت شود عواملی خارج از کنترل دولت از قبیل شرایط اقتصاد جهانی، حالت اضطرار، و یا اعمال حاکمیت موجب بروز خسارت از سوی دولت شده است، دولت از این نوع مسؤولیت مدنی معاف می گردد.

## منابع

### قرآن کریم

- آشتیانی، میرزا محمدحسن، ۱۳۶۳. کتاب القضاء، ج ۲، قم، دار الهجره،
- ابو جعفر، محمد بن یعقوب. ۱۴۰۷ق. الکافی. ج ۳. تهران. دار الكتاب الإسلامیة
- آمدی، محمد تمیمی. ۱۳۷۳. شرح غرر الحکم و درر الکلم، ج ۵. تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- احمد بن حنبل، مسند احمد، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- اکبریان، حسنعلی، ۱۳۸۷. مقایسه عدالت با قاعده لاضرر، کاوشی نو در فقه اسلامی، شماره ۵۶،
- الفت، نعمت الله، ۱۳۸۴. نظم عمومی و الزام به انعقاد قرارداد، مجله فقه و حقوق، شماره ۷،
- امینی\_سماواتی، ۱۳۸۶ زمستان. موضوع شناسی پول و جایگاه آن در احکام فقهی کاهش ارزش پول. مجله جستارهای اقتصادی شماره هشتم ص ۱۲۱ تا ۱۵۲
- امامی، سید حسن، ۱۳۷۵ حقوق مدنی، ۶ جلد، تهران. انتشارات اسلامیة.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۱۵ق، المکاسب ۶ جلدی، ج ۱، قم. کنگره بزرگداشت شیخ انصاری،
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۴ فرائد الاصول، قیام، انتشارات قم،
- بهجت، محمد تقی، ۱۳۸۲. مروری بر ماهیت شناسی پول و دیدگاه فقیهان، مجله نور علم، ش ۲۱
- بهشتی، سید محمدحسین، ۱۳۷۸. اقتصاد اسلامی، ج ۷، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،
- تبریزی، سید جواد، ۱۳۷۶. بررسی فقهی نظریه جبران کاهش ارزش پول، ش ۹. مجله فقه اهل بیت.
- تقوی راد. مهدی. ۱۳۹۴. بررسی تشکیل یک دادگاه اداری نظامند و علمی. چاپ دوم. تهران. یاسین نور.
- تقوی راد. مهدی. ۱۳۸۸. دی ماه. مسئولیت مدنی دولت و نظارت بر پایبندی ادارات به آن. مجله کانون وکلای دادگستری مرکز. شماره ۲۸ ص ۶۹ تا ۹۸
- حایری، سید کاظم، الأوراق المالیه الاعتباریه، مجمع اقتصاد اسلامی؛ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ق. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، مؤسسه آل البيت (ع).
- حسینی نژاد، حیسنقلی. ۱۳۷۰. مسئولیت مدنی. چاپ اول. تهران. انتشارات مجد.
- حلّی، یحیی بن سعید، ۱۴۰۵ق الجامع للشرائع، یک جلد، ج ۱، قم، مؤسسه سید الشهداء العلمیه،
- حلّی. نجم الدین جعفر بن حسن، ۱۴۰۸ق شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم. اسماعیلیان،
- جبعی عاملی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۰ق. الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، قم. ج ۱-۱۰
- خمینی (امام)، سید روح الله، ۱۳۹۶ق کتاب البیع، ۵ جلد، ج ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام
- \_\_\_\_\_، ۱۴۱۸ق. الاجتهاد و التقليد، ج ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام،

- خوئی، سیدابوالقاسم، ۱۳۷۱. رساله عملیه، قم. مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (ع)،
- سبحانی، جعفر، ۱۳۷۲ مقاله فقهی کاهش ارزش پول، مجله رهنمون، شماره ۶،
- شاکری گلپایگانی، طوبی، ۱۳۷۸ بحث تطبیقی پیرامون شرط علم در ثبوت حد زنا، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، شماره ۱۴،
- شمس، سید حسین، ۱۳۷۶ احکام فقهی پول، مجله فقه اهل بیت (ع)، سال سوم، شماره ۹،
- صافی گلپایگانی، لطف الله، ۱۳۷۲ نظرخواهی از فقها پیرامون مسائل حقوقی و فقهی ناشی از کاهش ارزش پول، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، مجله رهنمون، ش ۶،
- صالحی مازندرانی، ۱۳۷۶ احکام فقهی پول (۲)، مجله فقه اهل بیت (ع)، سال سوم، شماره ۹،
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۳۵۷ اقتصادنا، مشهد، مکتب الاعلام الاسلامی، فرع خراسان،
- طباطبائی، سیدعلی، ۱۴۱۸ ق ریاض المسائل فی بیان الأحکام بالدلائل، چ ۱، قم، مؤسسه آل البيت.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، ۱۳۷۸ ق. المبسوط فی فقه الامامیه، چ ۲، تهران، المکتبه المرتضویه
- عابدینی، احمد، ۱۳۸۸ ربا در حالت تورم و ضمانت سقوط پول، اصفهان، انتشارات اقیانوس معرفت.
- عالم، عبدالرحمان، ۱۳۸۴. بنیادهای علم سیاست. چاپ اول. تهران: نشر نی.
- فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل، کتابخانه دیجیتال مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت .
- فرهنگ حقوقی آکسفورد. انتشارات طرح نوین اندیشه.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۹. وقایع حقوقی مسؤولیت مدنی، چ ۳، شرکت سهامی ناشر،
- کرمی، محمد مهدی - پورمند، محمد، ۱۳۸۵ مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، چ ۷، تهران، انتشارات سمت،
- گرامی، محمدعلی، ۱۳۷۴. توضیح المسائل، چ ۱، چاپ اعتماد،
- محمدی ری شهری، میزان الحکمه، چ ۱، قم، دار الحدیث.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۱۰ ق. بحار الأنوار، ۲۶ ج، چ ۱، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر
- مشکینی، علی، پاسخ به پرسش کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی ۱۳۷۵/۷/۲۲.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۲. القواعد الفقهیه، قم، منشورات دار العلم،
- \_\_\_\_\_ ۱۳۸۲ مروری بر ماهیت شناسی پول و دیدگاه فقیهان، مجله نور علم، ش ۲۱
- منتظری نجف آبادی، حسین علی، ۱۴۰۹ ق. مبانی فقهی حکومت اسلامی، مترجم: صلواتی، محمود و شکوری، ابوالقاسم، ۸ جلد، چ ۱، قم، مؤسسه کیهان،
- معین، محمد. ۱۳۷۱. فرهنگ فارسی. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

- موسایی، میثم، ۱۳۷۷ تبیین مفهوم و موضوع ربا از دیدگاه فقهی، چ ۲، مؤسسه تحقیقاتی پولی .
- موسوی بجنوردی، سیدحسن، ۱۳۷۷ القواعد الفقهیه، قم، نشرالهادی،
- موسوی بجنوردی، سید محمد ، نقش اوراق مالی در فقه اسلامی، مجله رهنمون، شماره ۷،
- انتشارات مدرسه عالی شهید مطهری. ۱۳۷۲
- موسی زاده، ابراهیم، ۱۳۸۴. حاکمیت و عدالت در قرآن و اندیشه سیاسی امام علی(ع)، فصلنامه حقوق اساسی، شماره ۵.
- نائینی، میرزا محمد حسین غروی، ۱۳۷۳. منیه الطالب فی حاشیه المکاسب ، ۲ ج، چ ۱، تهران، المکتبه المحمدیه،
- نجفی، محمد حسن، ۱۴۱۲ق. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، مؤسسه المرتضی العالمیه،
- نظری، حسن، میرجلیلی اسلامی، سید محسن، ۱۳۷۴. پول در اقتصاد اسلامی، چ ۱، تهران، انتشارات سمت،
- هاشمی شاهرودی، سید محمود، ۱۳۷۷ ضمان کاهش ارزش پول ، مجله فقه اهل بیت (ع) ش ۲، قم،
- \_\_\_\_\_، ۱۴۱۹ق بایسته های فقه جزا، چ ۱، تهران، نشر میزان - نشر دادگستر،
- یوسفی، احمدعلی، ۱۳۷۷ بررسی فقهی نظریه های جبران کاهش ارزش پول، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، شماره ۳۰، چاپ ۱. قم،
- یوسفی، احمدعلی، ۱۳۷۶ ماهیت پول و راهبردهای فقهی و اقتصاد آن، چ ۱، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،
- وینسنت، اندرو. ۱۳۷۶. نظریه های دولت. ترجمه ی حسین بشریه، تهران: نشر نی.